

نقدی بر کتاب «جغرافیای تاریخی نهاوند» (همراه با شیوه‌نامه‌ی تاریخ‌نگاری)

دکتر عزیزالله بیات

اخیراً کتابی تحت عنوان «جغرافیای تاریخی نهاوند» توسط جناب آقای دکتر علی‌اکبر افراسیاب‌پور، از سوی انتشارات زُهریر قم چاپ و منتشر شده است (سال ۱۳۸۱)، که زحمات ایشان از هر حیث قابل تقدیر و در خور تحسین است.^۱ در این کتاب بیش از هفتصد صفحه‌ای، علاوه بر مباحث مربوط به تاریخ نهاوند، مطالب فراوانی در خصوص موقعیت جغرافیایی منطقه و آداب و رسوم و باورهای عامیانه و ضرب‌المثل‌ها و شخصیت‌های فرهنگی و تاریخی نهاوند آمده است، که همه‌ی آن‌ها ارزشمند و قابل استفاده هستند.

آن‌چه به تخصص این جانب مربوط می‌شود مباحث تاریخی کتاب است که، متأسفانه، مؤلف محترم مراحل تحقیق را در تألیف آن رعایت نکرده‌اند. ای‌کاش ایشان

۱- این کتاب قبلاً قرار بود با همکاری مؤسسه‌ی فرهنگی علیمردیان چاپ شود. اما به دلیل این که مؤلف محترم تمایل نداشتند پیشنهاد‌های اصلاحی مؤسسه را (حذف بخش‌هایی و تکمیل بخش‌های دیگر) اعمال کنند، شخصاً جهت چاپ آن، به همان صورت که بود، اقدام کردند. ضمناً ویرایش کتاب توسط ویراستار «فرهنگان» نهایی نشده بود و با این که وی صریحاً به ایشان گفته بود نامی از ویراستار مؤسسه برده نشود زیرا ویرایش کتاب را که ناقص و ناتمام است نمی‌پذیرد. اما مؤلف محترم در مقدمه‌ی کتاب، قدردانی کرده‌اند از این که: «... دکتر حسین داودی ویراستاری آن را به عهده گرفتند.» (۱)

در نوشتن مطالب «جغرافیای تاریخی نهاوند» این جانب را لایق می‌دانستند و برای ویرایش اثر خود آن‌را در اختیار این بنده یا یکی دیگر از استادانی که در جغرافیای تاریخی صاحب نظرند قرار می‌دادند.

به هر حال این بخش از کتاب باید بررسی مجدد شود و در چاپ‌های بعد اصلاح گردد. این جانب، هم به دلیل این که زادگاهم نهاوند است و هم رشته‌ی تحصیلی من تاریخ و جغرافیاست، نسبت به انتشار این مطالب احساس مسئولیت بیش‌تری می‌نمایم و برای این که خوانندگان، به خصوص همشهریان گرامی در مطالعه‌ی این کتاب دچار ابهام و گمراهی نشوند، موارد غیر مستند و سست آن‌ها را متذکر می‌شوم و به این شرح توضیح می‌دهم:

به‌طور کلی مطالب مربوط به جغرافیا را می‌توان به دو قسمت دسته‌بندی کرد:

قسمت اول جغرافیای طبیعی است. این بخش، از پدیده‌هایی بحث می‌کند که از قدرت و اراده‌ی انسان خارج‌اند. مانند پیدایش کوه و رودخانه و سایر عوامل طبیعی و به مقدمه‌ای لازم به نام «جغرافیای ریاضی» نیاز دارد، تا در مباحثی چون پیدایش جهان و کهکشان‌ها و به ویژه منظومه‌ی شمسی و غیره، مورد استفاده قرار گیرد.

قسمت دیگر جغرافیای انسانی است. این بخش به مباحثی می‌پردازد که به وجود انسان بستگی دارند و دارای شاخه‌های مختلفی است. از جمله جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی.

جغرافیای انسانی دارای مقدمه‌ای است به نام «جغرافیای تاریخی» که در این قسمت از عواملی طبیعی و تأثیر آن‌ها در سرنوشت و سرگذشت ملت‌ها، چه اجتماعات بزرگ و چه کوچک، بحث می‌کند.

این بخش از جغرافیا روشن می‌کند که به چه علت بعضی از کشورها در تاریخ، موقعیت درخشانی یافته‌اند و دسته‌ی دیگری از آن‌ها نتوانسته‌اند خود را به آن درجه و

مقام برسانند. شناسایی این مطالب برای درک احوال انسان که زاده‌ی اوضاع گذشته است ضرورت دارد. همان‌طور که در تاریخ نیز دانستن وضع جغرافیای کشور، مورد بحث قرار می‌گیرد.

بنابراین تاریخ و جغرافیا اگرچه ماهیتاً از جهت زمان و مکان با هم اختلاف دارند، اما در عین حال با هم هماهنگی و ارتباط کلی دارند.

«کانت» در حالی که توانسته بود تاریخ و جغرافیا را از هم تمیز دهد و هر کدام را مستقل بداند، اما هر دو را از مقوله‌ی «موضوعات توصیفی» تلقی می‌کرد. با توجه به این که تاریخ ثبت حوادث است که یکی بعد از دیگری در طول زمان به دنبال هم می‌آیند. اما جغرافیا ضبط پدیده‌هاست که روی زمین اتفاق می‌افتد. از گفتار کانت چنین استنباط می‌شود که جغرافیا همگام با تاریخ است و وابسته‌ی به آن نیست.

اساسی را که «کانت» و دیگر متفکران معاصر وی در خصوص جغرافیا و رشته‌های متعدد آن، در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی پی‌ریزی کردند با کوشش و زحمات «کارل ریتز» و «الکساندر فن همبولت» و «لایل» رشد و پیشرفت کرد تا به امروز رسید.

بنابراین برای تألیف جغرافیای تاریخی لازم است به پیشینه‌ی علمی این مقوله توجه کرد و با استفاده از جامعه‌شناسی و علم الرجال و ظرایف دیگری که در پایان این نوشته به آن‌ها اشاره خواهم کرد دست به قلم برد.

مؤلف محترم در نگارش روند حوادث تاریخی کتاب «جغرافیای تاریخی نهایند» به دلیل این که از روش پیش‌رفته‌ی تحقیق در تاریخ نویسی و ترجیح و تعدیل به اعتبار سند و به اعتبار راوی، آگاهی لازم نداشته‌اند تنها به معرفی منابع دست دوم و فاقد اعتبار اکتفا کرده‌اند. به هر حال، از نویسندگان مطالب تاریخی انتظار می‌رود قبل از اقدام به نوشتن، سعی کنند به مراحل زیر احاطه و اشراف پیدا نمایند:

از جمله اولین مرحله، انتخاب موضوع و عنوان آن است. مثلاً تاریخ نهاوند از دوران گذشته تا عصر حاضر. دومین مرحله طرح مقدماتی است. به این معنی که نویسنده‌ی تاریخ نهاوند باید مطالب کتاب خود را قبل از نگارش به قسمت‌های مختلف تقسیم کند، که این عمل را مؤلف محترم انجام داده‌اند. سومین مرحله جمع‌آوری اسناد و مدارک است. در مرحله‌ی چهارم نویسنده باید به تصفیه‌ی مطالب مبادرت کند. یعنی اسناد درست را از اسناد نادرست تشخیص دهد. در همین مرحله مؤلف لازم است از اصل ترجیح به سند و ترجیح به اعتبار راوی استفاده کند. به این معنی که اگر خبری در منابع مختلف نوشته شده باشد، از اخباری که فقط در یک یا دو منبع آمده باشد، معتبرتر و مستندتر است.

با توجه به همین اصل مهم، تشریف‌فرمایی امام حسن و امام حسین علیهما السلام به ایران و عبور امام رضا علیه السلام از نهاوند به زیر سؤال می‌رود و باید در صحت این مطلب تردید کرد. زیرا تنها طبری از تشریف‌فرمایی امام حسن و امام حسین علیهما السلام همراه با سپاه سعیدبن عاص نام برده است.

اما مورخین قرن سوم و اوائل قرن چهارم از جمله یعقوبی و دینوری و حمزه اصفهانی و مسعودی ذکری از این حادثه نکرده‌اند و ابن اثیر هم که از مورخین قرن هفتم هجری است این مطلب را از طبری اقتباس کرده و چون گفته‌ی طبری موثق نیست، نوشته‌ی ابن اثیر هم در این خصوص فاقد ارزش است.

اگر به فرض هم قبول کنیم که ائمه‌ی اطهار (ع) به ایران تشریف‌فرما شده‌اند و از افراد سپاهی سعیدبن عاص برای رفتن به طبرستان بوده‌اند، شکی نیست که از نهاوند عبور نکرده‌اند. زیرا راهی که بغداد را به طبرستان متصل می‌کرده است از نهاوند نمی‌گذشته است.

به استاد مندرجات کتاب «الاعلاق نفیسه» تألیف ابن رسته، جغرافی‌دان عالی‌قدر قرن سوم هجری، در صفحه‌ی ۱۹۲ و مندرجات آثار دیگر جغرافیادانان قرن سوم و چهارم هجری، از جمله «ابن خرداد به» و «استخری» و «ابن حوقل»، شاهرایی که بغداد را به مرو متصل می‌کرد از بغداد شروع می‌شد و پس از عبور از قرمیسین (کرمانشاه) به طرف همدان ادامه می‌یافت و قبل از رسیدن به همدان در محلی به نام دکان (نزدیک کنگاور کنونی) مسافرانی که تصمیم داشتند به خوزستان یا اصفهان بروند از نهادن عبور می‌کردند، ولیکن مسافرانی که عازم طبرستان بودند از جمله سعیدبن عاصم که مورد توجه مؤلف محترم است از طریق قزوین رهسپار طبرستان می‌شده‌اند نه از طریق نهاوند. حضرت امام‌رضا علیه‌السلام هم هنگامی که عازم مرو بودند از طریق همدان و ری و ساوه و نیشابور به مرو رسیدند نه از طریق نهاوند یا از طریق بصره و خوزستان.

لسترنج جغرافی‌دان عالی‌قدر در اثر گران‌بهای خود به نام «جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی» به نقل قول از ابن رسته و ابن حوقل و استخری با دقت و ممارست زیاد در این خصوص چنین می‌نویسد:

«مهم‌ترین راه ایالت جبال، شاهراه بزرگ کناروان در خراسان است، که از بغداد شروع می‌شد و به ماوراءالنهر و شرق اقصی می‌رفت. این شاهراه در «حلوان» وارد ایالت جبال می‌شد و از سرتاسر آن عبور می‌کرد. بدین ترتیب که اول از کرمانشاه گذشته به همدان می‌رسید و از آنجا به ساوه می‌رفت. سپس به سمت شمال معطوف گردیده به ری می‌رسید. سپس به مشرق می‌رفت و به قومس و از آنجا به خراسان می‌رسد.» (جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تألیف لسترنج، ترجمه‌ی محمود عرفان، ص ۲۴۶)

ضمناً به استناد قول طبری، این لشکرکشی به طبرستان در دوران خلافت عثمان به وقوع پیوسته است، در حالی که مخالفت علی بن ابی طالب علیه السلام با خلافت عثمان مانع از این می‌شد که فرزندان او جزء افراد سپاهی سعید بن عاص قرار گیرند.

پس از بیان این مقدمه، بهتر بود مورد به مورد مطالب تاریخی کتاب «جغرافیای تاریخی نهاوند» به نقد گذاشته شود. اما این جانب متأسفانه به علت ضعف قوه‌ی بینایی قادر به نقد تمام مطالب نیستم. از این رو تنها به نقد چند مورد آن به شرح زیر بسنده می‌کنم:

□ در صفحه‌ی ۱۲۶ در خصوص تاریخ نهاوند در دوران مادها و هخامنشیان به سخن استاد عالی قدر زنده یاد ملک‌الشعراء بهار استناد شده است.

■ منظور زنده یاد ملک‌الشعراء بهار «ماه نهاوند» دوران اسلامی است نه دوران مادها، زیرا از تمدن معنوی دوره‌ی مادها تاکنون آثار مکتوبی به دست نیامده است. مضافاً بر این که نهاوند کلمه‌ای است پهلوی نه فارسی باستان. آن چه مسلم است این است که در هیچ یک از کتیبه‌های دوران هخامنشیان ذکری از نهاوند نشده است و معلوم نیست که در آن زمان‌ها به چه نامی معروف بوده یا اصولاً نامی داشته است یا خیر.

□ در صفحه‌ی ۱۳۲ به نقل قول از استاد عالی قدر زنده یاد دکتر مشکور، از شورش اهالی نهاوند هنگام عبور اسکندر در مسیر حرکت خود از استخر به اکباتان ذکر شده است.

■ این مطلب را نمی‌توان پذیرفت. زیرا در هیچ یک از منابع معتبر قبل از اسلام کوچک‌ترین اشاره‌ای به این حادثه نشده است.

□ در صفحه‌ی ۱۵۰ نیز به مطالبی از استاد عالی‌قدر ملک‌الشعراء بهار درباره‌ی پارت و جایگاه نهاوند استناد شده است.

■ نظر استاد بهار چگونگی به وجود آمدن زبان پهلوی بوده است نه جایگاه نهاوند در پارت. زیرا پارت سرزمین کوهستانی قدیم، واقع در جنوب شرقی دریای خزر است که از سلسله جبال البرز به طرف مشرق تا هرات کشیده شده و از شمال به دشت حاصل‌خیز استرآباد و صحرای ترکستان و از جنوب به کویر نمک محدود بوده است. سرزمین پارت مطابق ایالت تاریخی خراسان در دوره‌ی هخامنشیان از ایالات امپراتوری هخامنشیان بود و سپس به دست سلوکیان افتاد و شاهان سلوکی شهرهایی در آن بنا کردند.

□ در صفحه‌ی ۱۵۶ به نقل از ابن اسفندیار و مؤلف مجمل‌التواریخ، محل درگیری اردوان پنجم با اردشیر بابکیان در نهاوند ذکر شده است.

■ به استناد مندرجات جلد سوم «ایران باستان» تألیف پیرنیا، ص ۲۵۳۲، که مطالب این کتاب متکی بر منابع مورخین معتبر دنیای غرب است، چنین نگاشته است: «به‌طور کلی می‌توان گفت که قیام و غلبه‌ی اردشیر بابکان مؤسس سلسله‌ی ساسانیان بر اردوان در سالی بین ۲۲۰ و ۲۲۶ میلادی روی داده است. اردشیر پس از خروج بر اردوان و اعلان استقلال پارس فوراً مورد تعرض شاه اشکانی واقع نشد و بنابراین فرصت یافت به ممالک هم‌جوار پارس بپردازد.

با این مقصود او در ابتدا به کرمان حمله کرده این مملکت ضعیف را تسخیر کرد. بعد عازم شمال گردید و صفحات دوردست ماد یعنی حوالی یزد و اصفهان را در تحت نفوذ خود درآورد.

در این وقت اردوان عازم مبارزه شد و سپاهی جمع کرده به قصد او رفت و داخل فارس گردیده با رقیب خود دست و پنجه نرم کرد. پس از آن سه جنگ بین اردوان و اردشیر روی داد.» (دیوکاسیوس کتاب هشتم بند سوم)

«در جدال آخری که در جلگه‌ی هرمزد (هرمزدگان) بین بهبهان و شوشتر در کنار رودخانه‌ی جراحی وقوع یافت، اردوان جنگی سخت کرده تمامی مساعی خود را به کار برد، ولی بر دشمن فایق نیامد و نه فقط شکست خورد بلکه کشته شد.» (دیوکاسیوس، همان منبع، هرودیان، بند ششم و هفتم - آگایثاس کتاب سوم، بند بیست و پنجم)

بعد از آن‌ها گوت اشמיד گوید (تاریخ ایران تا آخر صفحه‌ی ۱۶۲): «اردشیر از اردوان خواسته بود که محل جنگ را معین کند و اردوان این تقاضای اردشیر را پذیرفته محل را معین کرده بود. بعداً اردشیر موقع مناسبی را در سرچشمه‌ی آبی انتخاب کرده خندق‌ی هم دور آن کشیده بود.» باز گوت اشמיד می‌نویسد «بعد از جنگ اردشیر از اسب پایین آمده به سر بریده‌ی اردوان لگد زد.»

در نقش رستم صحنه‌ای که بیان‌کننده پیکار اردشیر با اردوان است در سنگ حجاری شده است، که ثابت می‌کند این پیکار در نیاوند یا نقاط دیگر ایران جز حوالی جنوب ایران روی نداده است.

□ در صفحه‌ی ۱۵۷ ضمن استناد به مطالب مجمل‌التواریخ و القصص بیان داشته‌اند این کتاب از معتبرترین مآخذ تاریخی به شمار می‌آید.

■ با اطلاعات دقیقی که این جانب از اکثریت منابع تاریخ ایران دارم و اگر عرایضم حمل بر خودستایی نشود سال‌هاست که در دانشگاه به تدریس شناسایی منابع و مآخذ

تاریخ ایران اشتغال دارم، مطالب مجمل التواریخ، که از مؤلفی مجهول الهویه است، به استثنای مطالبی که در خصوص سلسله‌ی سلجوقیان آمده زیاد موثق نیست.

بهتر بود مؤلف محترم راجع به «کشته شدن اردوان در نهاوند» از مهم‌ترین منابع دوره‌ی ساسانیان یعنی «ایران در زمان ساسانیان» تألیف پروفسور آرتور کریستن سن دانمارکی ترجمه‌ی استاد عالی‌قدر رشید یاسمی استفاده می‌کردند.

این مورخ دانمارکی مدت قریب سی سال از عمر خود را صرف تألیف این کتاب کرد. آقای دکتر افراسیاب پور هم ذیل بعضی از صفحات از این مؤلف مطالبی ذکر کرده‌اند. لیکن با کمال تأسف پیداست که عمیقاً به مندرجات این اثر مهم توجه نداشته‌اند.

به‌رحال، کریستن سن درباره‌ی کشته‌شدن اردوان آخرین فرد سلسله‌ی اشکانیان، در صفحه‌ی ۱۳۶ کتاب ایران در زمان ساسانیان، چنین می‌نویسد:

«... عاقبت میان اردشیر و شاهنشاه اشکانی جنگ در گرفت. اردوان پادشاه اهواز (خوزستان) را فرمان داد که به جنگ اردشیر شتافته او را اسیر کرده به تیسفون فرستد. اردشیر مهلت نداد. بعد از آن که شاد شاهپور، شهریار اصفهان را مغلوب و هلاک کرد، رو به جانب اهواز نهاد و شهریار آن‌جا را کاملاً مغلوب و کشور را به قلمرو خود ملحق نمود. آن‌گاه ولایت کوچک میشان را که در مصب شط دجله در ساحل خلیج فارس بود به تصرف درآورد.

این ولایت در دست اعرابی بود که از عمان آمده بودند و بیش‌تر طوایف عرب محسوب می‌شدند که درست در آغاز سلطنت ساسانیان ناحیه‌ی حیره را در مغرب فرات فرو گرفته بودند. سرانجام نبرد بزرگی میان اردشیر و شاهنشاه اشکانی که خود فرماندهی لشکر را داشت در جلگه هورمزدقان، که تعیین موقع جغرافیایی آن میسر نیست، واقع شد.»

مضافاً بر این ، دیاکونوف مستشرق معروف روسیه در ارتباط با انقراض سلسله‌ی ساسانیان و روی کار آمدن اردشیر بابکان در صفحه‌ی ۲۷۵ یکی از تألیفات خود به نام «ایران باستان» می‌نویسد: «نبرد در هرمزگان [در] سال ۲۲۴ میلادی روی داد، که آغاز سلسله‌ی ساسانیان، همین سال است.» بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که اردشیر در نهایند کشته نشده است .

□ در صفحه‌ی ۱۳۳ آمده است: «پادشاه سلوکی خود به غارت می‌پرداختند. در سال ۲۱۳ قبل از میلاد آنتیوخوس به ماد رفت و معبد آناهیتا را در کنگاور امروزی که هنوز آثار آن باقی است غارت کرد و معادل چهار هزار تالان ثروت از آن جا به یغما برد و پس از تسخیر همدان به سوی پارت به راه افتاد.»

■ اولاً کدام آنتیوخوس ؟ که به احتمال زیاد نظر مؤلف کتاب آنتیوخوس سوم بوده است. (۲۲۳ - ۱۸۷ ق.م) به استناد مندرجات جلد سوم «ایران باستان» زنده یاد پیرنیا، ص ۲۰۸۱ پادشاه سلوکی آنتیوخوس سوم به ماد رفت و معبد آناهیتا (ناهید) را غارت کرد. البته به استناد مندرجات دائرة المعارف فارسی ، جلد سوم، ص ۳۰۰۵، این معبد در همدان بوده است نه در کنگاور .

دیاکونوف نیز در کتاب خود ، «ایران باستان» صفحه‌ی ۳۵۰ گوید: «مذهب آناهیتا در ایران و خارج از حدود آن از جمله در آسیای صغیر از آغاز سلطنت اردشیر دوم رواج زیادی پیدا کرد. معبد این الهه که در قدیم شهرت به سزایی داشت و آنتیوخوس سوم آن را غارت کرد، در اکباتان بود.»

□ در صفحه‌ی ۲۱۲ کتاب تحت عنوان فتح الفتوح دیگر در نهایند (۱۳۱ هجری قمری) مؤلف محترم زادگاه ابومسلم را نهایند می‌داند و استناد به قول منابعی کرده‌اند ، از جمله از قول ابن خلکان می‌نویسد : «در سال یکصد هجری در ماه بصره (نهایند)

متولد شد. دینوری نیز در اخبار الطوال گوید: ابومسلم در آغاز برده‌ی عیسی و معقل پسران ادریس عجلی بود [که] در ماه بصره (نهایند) زندگی می‌کردند. ابومسلم در خاندان آنان متولد شد.»

■ بدون اغراق در این زمان که قریب شصت سال از دوران تدریس و تألیف و تحقیق خود را سپری کرده‌ام و بدون مبالغه اکثر قریب به اتفاق منابع تاریخ ایران را مطالعه و آن‌ها را نقد کرده‌ام در طول این مدت برای اولین بار است که می‌شنوم ابومسلم از اهالی نهایند بوده است! واقعاً آفرین و صد آفرین بر این کشف!

اولاً در اخبار الطوال دینوری صفحه‌ی ۳۷۱ «ماه بصره» ذکر شده و اسمی از نهایند نیامده است. می‌دانیم «ماه بصره» به نهایند منحصر نمی‌شود. به استناد دائرة المعارف فارسی و دیگر منابع موثق که ذیلاً از آن‌ها نام برده خواهد شد «ماه بصره» در اصطلاح جغرافیا نویسان عرب، به آن قسمت از سرزمین ماد (ماه) گفته می‌شد که قبلاً توسط مردم بصره فتح شده بود و از این جهت مالیات آن‌را به بصره می‌فرستادند، مانند نهایند و قم و همدان. (دائرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۶۳۳)

همچنین به استناد مندرجات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، ص ۲۲۶-۲۴۳، که یکی از مستندترین منابع به‌شمار می‌رود ابومسلم در خانه‌ی ادریس بن معقل و عیسی بن معقل در اصفهان به دنیا آمده است.

ضمناً استاد فرزانه‌ی عالی‌قدر زنده‌یاد عباس اقبال در کتاب «تاریخ مفصل ایران» صفحه‌ی ۸۵ زادگاه ابومسلم را قریه‌ی کره رود از توابع کرج ابودلف که آن زمان تابع اصفهان بوده است، می‌داند.

هم‌چنین، بعضی از نویسندگان ابومسلم و یا پدرش را منسوب به شهر پوشنگ در اطراف هرات یا خطرنيه در اطراف کوفه دانسته‌اند. دائرة المعارف بطرس بستانی، جلد دوم، صفحه‌ی ۳۴۵ زادگاه ابومسلم را خراسان ذکر کرده است.

□ در صفحه‌ی ۲۲۸ مبحثی با عنوان «آل محتاج و نهاوند» آمده است.

■ آل محتاج (امرای چغانی) سلسله‌ای مستقل به شمار نمی‌آید. اصولاً حکومت‌ها و امرایی مانند «چغانیان» و «آل عراق» و «خوارزمشاهیان» قدیم و خاندان «سیمجوریه» و «احمدبن سهل» و «محمدبن عبدالله عراق» و دیگران، در ماوراءالنهر، تحت حمایت سامانیان (۲۷۹ - ۳۸۹ هجری قمری) بودند.

برای مزید اطلاع می‌توان به تاریخ بخارا نرشچی، ص ۳۲۷ و تاریخ بیهق ابن فندق، ص ۲۶۳ و ترجمه‌ی تاریخ یمینی، ص ۹۴ و تاریخ گزیده‌ی حمدالله مستوفی، ص ۴۱ و حبیب السیر، ج ۲، ص ۳۶۰ و الکامل ابن اثیر، وقایع سال ۳۲۴ مراجعه نمود. بنابراین عنوان «نهاوند در دوران سامانیان» (۲۷۹ - ۳۸۹ هجری قمری) بهتر بود از عنوان «آل محتاج و نهاوند»

□ در صفحه‌ی ۲۴۱ محل کشته شدن خواجه نظام الملک وزیر ملک‌شاه سلجوقی نهاوند ذکر شده و در پایان صفحه‌ی ۲۴۲ قاطعانه اظهار نظر شده که تنها دو تن از مورخین محل‌های دیگری را نام بردم‌اند.

■ راجع به محل وقوع این حادثه بین مورخان اتفاق نظر نیست و اکثر نویسندگان محل حدوث واقعه را نزدیک نهاوند یا صحنه ذکر کرده‌اند، که با تکیه بر روش تحقیق تاریخ‌نگاری باید نظر اکثریت را پذیرفت.

از جمله «میرخواند» چنین گوید: «حسن صباح برای قتل دشمنان خود فدائیان تریب کرده بود. یکی از آنان در شب آدینه دوازدهم ماه رمضان سال ۴۸۵ خواجه نظام الملک را در حدود نهاوند به ضرب کارد از پای درآورد. جسد نظام الملک را به اصفهان برده و در آن شهر به خاک سپردند.» (روضه الصفاء میرخواند، تلخیص دکتر زریاب، جلد ۴، ۵ و ۶، ص ۶۲۸، ۶۷۷).

خواندمیر نوهی دختری میرخواند نیز گوید: «سلطان ملکشاه به صوب بغداد در حرکت آمده، خواجه نظام الملک نیز از عقب روان شد و چون به نهاوند رسید یکی از فدائیان حسن صباح که او را ابوطاهر اوانی می گفتند به اشارت حسن صباح و صلاح دید تاج الملک در ماه رمضان سال ۴۸۵ کاردی به خواجه رسانید. روز دیگر آن وزیر عالی گهر به روضه‌ی رضوان خوابید. جسد آن جناب را به اصفهان برده به خاک سپردند.» (حیب السیر، خواند میر، جلد ۲، ص ۴۹۳).

خواند میر مورخ اواخر قرن نهم هجری تقریباً همان مطالب میرخواند جد مادری خود را نوشته، با این تفاوت که نام قاتل را نیز مشخص نموده است.

ظہیر الدین نیشابوری راجع به این حادثه چنین می گوید: «ملکشاه به جانب بغداد حرکت کرد. چون به نهاوند رسیدند فدایی [ای] نظام الملک را کارد زد، هم به اغرا و اغوای تاج الملک و او در آن حال پیر بود و سال از ۸۰ گذشته.» (ظہیر الدین نیشابوری، سلجوق نامه، ص ۳۳)

عطا ملک جوینی مورخ مشهور قرن هفتم هجری نیز چنین گوید: «شب آدینه دوازدهم رمضان ۴۸۵ به حدود نهاوند در منزلی که صحنه خوانند [یکی از فدائیان حسن صباح] به شکل صوفی پیش محفّه (کجاوه)ی نظام الملک رفت، که بعد از افطار در محفّه از بارگاه به خرگاه حرم می شد، کاردی بر او زد و نظام الملک از آن زخم شهید شد.» (تاریخ جهانگشا، عطا ملک جوینی، ج ۳، ص ۲۰۴)

راوندی و ابن اثیر محل وقوع این حادثه را نهاوند یا حدود آن بدون تعیین محل دقیق ذکر کرده اند. خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و ابن خلکان و حمدالله مستوفی مقتل او را صحنه ضبط کرده اند. (راحت الصدور، راوندی ص ۱۳۷ - الکامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۶۱ - جامع التواریخ، خواجه رشید الدین فضل الله، ج ۱، ص ۷۳ - وفيات الاعیان، ابن خلکان، ص ۱۵۷ - تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۴۴۳)

با قید به این که این محل نزدیک نهاوند ذکر شده است، به احتمال قریب به یقین مراد همین «صحنه»ی فعلی در ۵۰ فرسنگی مشرق کرمانشاه است. زیرا محل دیگری به این نام و نشان که نزدیک نهاوند هم باشد در هیچ یک از منابع معتبر دیده نشده است. این محل نیز اگر چه تا نهاوند قریب پانزده فرسنگ فاصله دارد، لیکن به مسامحه می توان گفت نزدیک نهاوند است.

یاقوت حموی جغرافیدان معروف قرن هفتم هجری مقتل نظام الملک را در موضعی موسوم به فندیسجان از قرای نهاوند ضبط کرده است. (معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۳، ص ۹۱۹) هندوشاه نخجوانی مقتل را شهر بروجرد ضبط کرده است. (آثار البلاد، زکریای قزوینی، ص ۲۷۶)

و اما در خاتمه‌ی این بحث لازم است که نظر استاد عالی قدر زنده یاد عباس اقبال آشتیانی مورخ شهیر تاریخ ایران ذکر شود. آن مرحوم در مقدمه‌ی فاضلانهای که برای سیاست‌نامه نوشته است، چنین اظهار نظر می کند: «نظام الملک در رکاب ملکشاه همراه شد. در نزدیکی کرمانشاهان (ظاهراً در صحنه) شخصی در لباس صوفیان برای تقدیم عرض حال، خود را به خواجه نزدیک و به ضرب کارد به خواجه زخم زد.» (سیاست‌نامه به تصحیح عباس اقبال مقدمه)

□ در صفحه‌ی ۲۴۶ مبحثی با عنوان «مغولان و تیموریان» آمده است.

■ کشت و کشتار چنگیزخان در نهاوند را به نقل از خواندمیر مؤلف تاریخ حبیب‌السیر باید با تأمل قبول کرد. زیرا به استناد قول مورخین قرن هفتم و هشتم سلطان محمد خوارزمشاه هنگامی که از جلو سپاهیان چنگیزخان فرار می کرد از نهاوند عبور نکرده است. از جمله ابن اثیر، عطا ملک جوینی، خواجه رشید الدین فضل‌الله و وصاف و غیره از کشت و کشتار اهالی نهاوند توسط سپاهیان مغول چیزی نگفته‌اند.

□ در صفحه‌ی ۲۵۱ با نقل قول از زنده‌یاد دکتر حسینقلی ستوده، آمده است: « تیمور پس از عبور از جیحون و مازندران به ری و از آنجا به خرم آباد رفت. ملک عزالدین حاکم لر کوچک گریخت و او به نهاوند برگشت.»

■ در این خصوص منابع موثقی هست، که دست اول است. از جمله ظفرنامه‌ی تیموری تألیف شرف‌الدین علی یزدی. آنچه مسلم است این است که امیر تیمور در سال ۷۹۵ هجری قمری هنگام حرکت به سمت لرستان، سیف‌الدین قلاوش را به کوتوالی قلعه‌ی بروجرد منصوب کرد و شیخ میکائیل، یکی از فرماندهان خود را مأمور نهاوند گردانید. (ظفرنامه شرف‌الدین، علی یزدی، ج ۱، ص ۴۲ - ظفرنامه‌ی شامی، ص ۱۳۰)

□ در صفحه‌ی ۲۵۴ تحت عنوان قیام مردمی بهلول نهاوندی چنین آمده است: «با سلطه‌ی جابرانه‌ی تیموریان و ستم‌های بی‌حد و حصری که بر این مردم مظلوم وارد آمده بود شهر نهاوند سخت‌ترین روزهای تاریخ خود را پشت سر گذاشت و به قیام مردم نهاوند به رهبری بهلول منجر گردید ...»

■ آنچه مسلم است این است که هنگامی که امیر تیمور در دشت قبچاق اقامت داشت (۷۷۹ - ۷۷۶ هجری قمری) امیر مزید برلاس حاکم نهاوند بود که توسط یکی از نوکران خود به نام بهلول کشته شد.

چون این خبر به امیر تیمور رسید میرزا سلطان حسین و جمع کثیری را در پی آنها به نهاوند فرستاد. امیر تیمور شخصاً روانه‌ی نهاوند شد و پس از تصرف ولایت لر کوچک، در نهاوند به سپاه خود پیوست.

قبل از رسیدن امیر تیمور به نهاوند میرزا سلطان حسین و سپاهش نهاوند را به تصرف خود در آوردند و اتباع بهلول را کشتند و خود او را در آتش سوزاندند.

در جلد اول ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، که یکی از معتبرترین منابع تاریخ تیموریان است، چنین آمده است: «در آن هنگام که حضرت صاحب قران گردون غلام، که به جانب دشت بود، امیر مزید برلاس، که مردی اصیل نیکو سیرت و کاردانی شجاع و پاک سیرت بود، بر حسب تفویض آن حضرت والی نهاوند بود[و] به ضبط آن جا مشغول.

نوکری داشت بهلول نام، مفسدی شریر نهاد، نکوهیده فرجام، از جهت طبیعت بر کفران نعمت اقدام نمود. امیر مزید را به مکر و حيله هلاک کرد. نهاوند را به دست فرو گرفت. اسباب مدافعه و جدال آماده داشت.

به فرمان تیمور بسیاری روانه نهاوند شد[ند]. قلعه را محاصره کرده بعد از کوشش زیاد مسخر گردانیدند و مجموع یاغیان را به تیغ انتقام بگذرانید[ند] و بهلول را در آتش سوختند.»

این مطلب مورد تأیید تمام مورخینی است که مطالبی در ارتباط با سلسله تیموریان به ویژه حوادث دوران امیر تیمور نوشته‌اند و مؤلف محترم هم به آن‌ها اشاره کرده است.

با تمام این اوصاف، ایشان تحت تأثیر احساسات قرار گرفته و حادثه‌ی مذکور را قیام اهالی نهاوند معرفی کرده است. در حالی که در نوشتن حوادث تاریخی و استفاده از روش تحقیق پیشرفته، اصلی به نام «عینیت و انفصال» وجود دارد که باید به آن پای‌بند بود. به این معنی که مورخ یا محقق باید در نوشتن حوادث تاریخی به هیچ وجه پای خود را به میان نیاورد و تحت تأثیر احساسات قرار نگیرد.

اگر چنین قیامی در نهاوند روی داده بود، بدون تردید نویسندگان کشورهای همسایه‌ی ایران، از جمله مستشرقین روسیه که آثار پر ارزشی در ارتباط با تاریخ مغول و تیموریان نوشته‌اند، از جمله پیگولوسکایا، بارتولد و مینوروسکی، از قیام نهاوندی‌ها

نام می‌بردند. ضمن این که مورخین و محققین تاریخ ایران از جمله زنده یاد عباس اقبال، سعید نفیسی و نصرالله فلسفی کم‌ترین اشاره‌ای به قیام اهالی نهاوند در دوران امیر تیمور نکرده‌اند.

□ در صفحه‌ی ۲۷۷ قتل آقا محمدخان به استناد قول زنده‌یاد ذبیح اله منصور، به صادق‌خان نهاوندی نسبت داده شد از جمله چنین آمده است: «صادق‌خان نهاوندی به تدریج آهسته درب اتاق خواجه را گشود...» (خواجه‌ی تاجدار، ژان گور، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصور، جلد ۳، صفحه‌ی ۴۱۳)

■ این هم از کشفیات جدید و بی سابقه است! مؤلف محترم به دلیل تعلق خاطر زیادی که به زادگاه خود نهاوند دارند سعی نموده‌اند حتی الامکان، و با استناد به هر منبعی، شخصیت‌هایی - مثبت یا منفی - را به نهاوند نسبت دهند که کارهای بزرگی انجام داده‌اند. از جمله صادق‌خان قاتل آقا محمدخان. به هر حال خلاصه‌ی حادثه چنین است:

«آقا محمدخان سه روز پس از ورود به شوش (شوشا)، به سبب خطای کوچکی که فراشان خلوتش به نام‌های صادق گرجی، خداداد اصفهانی و عباس مازندرانی مرتکب شده بودند، خشمگین شد و دستور کشتن آن سه تن را صادر کرد.

صادق‌خان شقاقی که یکی از سرداران سپاه و شاید به قول عده‌ای از مورخان در جریان توطئه بود، خواهش کرد که چون شب جمعه است اجرای فرمان را به شبه موکول نماید.

آقا محمدخان فریب خورد و اجازه داد که آن سه تن همچنان به کار مشغول باشند. اما آنان از بیم جان، شبانه به خوابگاهش تاختند و با کارد و دشنه او را از پای درآوردند.» (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۷۶)

در کتاب «تاریخ محمدی» نیز که یکی از اسناد معتبر و موثق دوران قاجار است چنین آمده است: «... و آن سریر آرای اریکه‌ی شهنشاهی و تخت مرصع پایه نموده بود. صادق نام گرجی و خداداد نام اصفهانی و عباس نام مازندرانی فراش خلوت ...» (تاریخ محمدی، تألیف محمد عبدالله بن محمد تقی ساروی، ص ۲۹۸)

همین مطلب مورد تأیید سرجان ملکم مورخ شهیر انگلستان است. وی که در دوران سلطنت فتحعلی شاه به سمت سفارت به ایران آمده و یکی از شاهدان عینی این حوادث بوده است، در اثر معروف خود یعنی «تاریخ سرجان ملکم» ترجمه‌ی «حیرت» چنین می‌نویسد:

«بعد از ورود آقا محمدخان به شوش ما بین صادق خان نام گرجی پیش خدمت و خداداد نام فراش بر سر پولی گم شده نزاع شد. بعضی نوشته‌اند که صادق خان از چند روز قبل پادشاه را به غضب آورده بود، به سبب این که بر مسند شاهی آب ریخته بود. به هز تقدیر، صدای این دو نفر بلند شد و آقا محمدخان به غضب رفته حکم داد تا هر دو را به قتل برسانند. صادق خان شقاقی یکی از بزرگان امرا در حق ایشان شفاعت کرد. پادشاه قبول نکرد. لیکن گفت چون شب جمعه است کشتن ایشان را به فردا اندازند.

در این اوقات معروف است که اختلالی در دماغ آقا محمدخان روی داده چنان که یکی از وزرای وی با نگارنده‌ی این اوراق گفت (مقصود سرجان مالکم است) که در آن ایام مغزش به نوعی آشفته بود...» (تاریخ سرجان مالکم ترجمه‌ی حیرت، ص ۱۱۵۹).
مندرجات تاریخ سرجان مالکم هیچ جای شکی باقی نمی‌گذارد که یکی از قاتلان، صادق نامی از اهالی گرجستان بوده نه از نهاوند.

به هر حال یکی از مراحل تحقیق در اسناد و منابع تاریخی مبحثی است تحت عنوان «ترجیح به اعتبار راوی» در این مرحله اعتبار و سابقه و شهرت راوی خبر و یا نویسنده سند بسیار مؤثر و شرط اساسی تحقیق است.

بدون تردید نویسنده و راوی‌ای که معتبرتر و به حسن سابقه شناخته‌تر باشد به گفته‌هایش اطمینان بیش‌تری می‌توان داشت. مؤلف محترم در این‌جا به قول آقای ذبیح‌الله منصورى استناد کرده‌اند. در حالی‌وی یک رُمان‌نویس بود نه مورخ. ایشان با داشتن قریحه‌ی خدادادی و بهره‌وری از قلم توانا و شیوا در نوشتن بعضی از حوادث تاریخی به خیال‌پردازی می‌پرداخت و می‌دانیم در مقوله‌ی تاریخ «حقیقت» غیر از «خیال‌بافی» است.

شیوه‌نامه‌ی تاریخ‌نگاری

در خاتمه ضمن عرض معذرت از دوست عزیز و گرامی جناب آقای دکتر افراسیاب‌پور که آشنایی خانوادگی بیات با پدران ایشان به ده‌ها سال پیش می‌رسد، برای مزید اطلاع عزیزانی که در صدد نوشتن مطالبی در ارتباط با نهادند در مباحث مختلف هستند، مراحل تحقیق در نوشتن مطالب تاریخی را به اختصار معروض می‌دارم. امید است که پژوهشگران عزیز و جوان در نوشتن مقالات تاریخی مراحل زیر را با دقت و حساسیت مورد توجه خود قرار دهند.

- ۱- **انتخاب موضوع و عنوان تحقیق** - در یک پژوهش تاریخی «انتخاب موضوع» بسیار مهم و از اساسی‌ترین مراحل آن است. زیرا امکان اجرای مراحل دیگر تحقیق بستگی تام با کیفیت موضوع دارد؛ مثلاً انتخاب «جغرافیای تاریخی نهادند»
- ۲- **طرح مقدماتی تحقیق** - پس از این‌که موضوع مورد پژوهش و عنوان آن انتخاب شد، طرح مقدماتی تحقیق را باید تهیه کرد. در پژوهش‌های تاریخی، طرح مقدماتی در واقع، فهرستی است از مطالبی که درباره‌ی آن‌ها باید صحبت شود و این کار مستلزم تقسیم موضوع به مباحث کوچک‌تر و تنظیم آن مباحث به صورت بخش‌ها و فصولی چند است که به سبب همان ابتدایی بودن طرح در حین پژوهش، خواه ناخواه، تغییراتی در آن‌ها داده می‌شود.

این طرح، محقق را راهنمایی می‌کند که برای تحقیق آراسته‌ای که در نظر دارد به چه نکات دیگر باید توجه داشته باشد و توجه به چه مطالبی زائد است. مثلاً در طرح

مقدماتی «جغرافیای تاریخی نهاوند» لازم است که محقق روند حوادث تاریخی نهاوند را در چند باب بگنجانند. در این مرحله ضرورت ندارد مطالب غیر ضروری دیگران مطرح شود.

۳- جمع آوری اطلاعات و موارد تحقیق - منابع و مآخذ تاریخ نگاری، علاوه بر کتب تاریخی و جغرافیایی مکتوب، شامل بسیاری از دانش‌های امروزی نیز می‌شود، که پس از جمع آوری اسناد و مدارک تاریخی لازم است نکات چندی را مورد توجه قرار دهیم، از جمله گزینش مآخذ معتبر. مثلاً در خصوص مآخذی که حاوی مطالبی درباره‌ی نهاوند است، باید معتبرترین آن‌ها را انتخاب کنیم.

مؤلف محترم به کرات به قول استاد عالی‌قدر زنده یاد دکتر جواد مشکور استناد کرده‌اند، اما به خود زحمت نداده‌اند به منابعی که مورد استفاده‌ی امثال دکتر مشکور قرار گرفته استناد نمایند. در همین مرحله محقق باید بدون هیچ‌گونه حب و بغضی مدارک را بررسی نماید. به طوری که مثلاً به دلیل تعلق خاطر مؤلف محترم به نهاوند، ابومسلم خراسانی (در حقیقت اصفهانی) نهاوندی نشود.

۴- تصفیه - محقق در این مرحله ابتدا با انبوهی از یادداشت‌های ضد و نقیض مواجه می‌شود. بنابراین باید در این مرحله یکایک کارت‌ها و یادداشت‌های خود را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و اطلاعات موثق و معتبر را از اطلاعات غیر موثق و مشکوک جدا سازد و هرگاه ارزش و اعتبار دو مدرک یکسان باشد محقق باید از اصل تعدیل و ترجیح استفاده کند.

ترجیح در این مرحله دو وجه دارد:

الف: ترجیح به سند، در این صورت اولاً اگر خبری در چند منبع مختلف درج شده باشد، معتبرتر و صحیح‌تر از خبری است که فقط در یک منبع ذکر گردیده است. مانند مطلبی که آقای دکتر افراسیاب پور راجع به مسافرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام به ایران و به‌ویژه به نهاوند نوشته‌اند.

همان‌طور که در صفحات پیش عرض شد این خبر را تنها «طبری» نقل کرده و پس از وی «ابن اثیر» که مطالب ابن اثیر هم مقتبس از تاریخ طبری است. ثانیاً آن خبر و حادثه مبتنی بر حقیقت باشد و با طبیعت و وضعیت عصر وقوع حادثه در تضاد نباشد.

ب: ترجیح به اعتبار راوی، در این مرحله، اعتبار و سابقه و شهرت راوی خبر بسیار مهم و شرط اصلی است. مطالبی که به دست می‌آید لازم است دارای شرایط و ویژگی‌های زیر باشد.

یک - مربوط به موضوع باشد، مثلاً روند منطقی حوادث تاریخی نهند دو - از تمام منابع موجود و ممکن برای شناخت آن‌ها استفاده شده باشد. مثلاً در خصوص منابع مربوط به روند حوادث تاریخی نهند باید از منابع دست اول استفاده کرد نه آنچه را که نویسندگان بعدی و به‌ویژه معاصر نوشته‌اند.

سه - خالی از عقاید شخصی و اغراض و احساسات فردی باشد. مثلاً در ارتباط با حوادث نهند در دوران امیر تیمور، مطلبی در این کتاب (جغرافیای تاریخی نهند) آمده که کاملاً نشئت گرفته از احساسات ملی و پاک ایشان است، یعنی شورش اهالی نهند که به تفصیل بی اساس و خالی از اعتبار بودن آن را توضیح دادیم.

۵- تعیین مسئله - تا این مرحله محقق روایات درست از نادرست را از هم تشخیص داده و تا اندازه‌ای به محتوای مدارک و مستخرجات خود احاطه یافته است. اینک وقت آن رسیده که در پژوهش خود به تعیین مسئله پردازد و لازم است در پژوهش خود به نکته‌ای دست یابد که محور اصلی و مشترک جنبه‌های مختلف موضوع باشد. مثلاً در جغرافیای تاریخی نهند موقعیت اقتصادی نهند و حاصل‌خیزی آن در ادوار گذشته تاکنون، تعیین مسئله محسوب می‌شود و محور اصلی تحقیقات محققین است.

۶- تجزیه و تحلیل حوادث - در حقیقت کار اصلی و مهم محقق از همین جا که ششمین مرحله در تحقیقات تاریخی است شروع می‌شود. در این مرحله محقق لازم است نکات زیر را کاملاً مورد توجه خود قرار دهد:

اولاً: متن واقعه بازسازی شود. در این خصوص، محقق باید آن‌چنان در کار خود دقیق باشد که واقعه و رویداد را از نو بسازد. به این معنی که ماکت حوادث گذشته را به وسیله‌ی مطالعات دقیق خود تهیه نماید. مثلاً هنگامی که از قلعه‌ی نهاوند بحث می‌شود باید ماکت قلعه را بسازد و مراسم روز تاسوعا و عاشورا را که دسته‌های سینه‌زن وارد قلعه می‌شده‌اند نشان دهد. البته تحقق این مهم زمانی است که محقق نسبت به منابع و مآخذ خود کاملاً اشراف داشته باشد.

ثانیاً: علل وقوع رویداد و روابط آن با دیگر وقایع معلوم شود. مثلاً درباره‌ی تاریخ نهاوند لازم است علل پنهانده شدن یزدگرد به نهاوند با استدلال و با استناد به منابع موثق روشن گردد.

ثالثاً: نتایج حاصل از واقعه اعلام شود. مثلاً بعد از شکست سپاهیان یزدگرد سوم در نهاوند، توضیح داده شود که چه حوادثی روی داده است. آن‌چه مسلم است این است که مهم‌ترین عامل در یک تجزیه و تحلیل تاریخی «تفکر» است و این خود به دو صورت است:

یکی تفکر رؤیایی است که ارزش علمی ندارد. مانند نسبت دادن نهاوند به حضرت نوح علیه‌السلام، که از این نمونه در این کتاب به کرات مشاهده می‌شود. اگر ما نسبت به نقد منابع و مآخذ و تقدم و تأخر آن‌ها تسلط نداشته باشیم و اختیار قلم را هم به این نوع تفکر (تفکر رؤیایی) بدهیم نتایجی که در این تجزیه و تحلیل به دست می‌آید کلاً بی‌ارزش خواهد بود.

دیگری تفکر منطقی است که بسیار با ارزش است. یک محقق باید مراقب باشد تا تفکر رؤیایی و تخیل در پژوهش او دخالت نکند.

پس در یک پژوهش تاریخی لازم است محقق موضوع مورد نظر خود را برای تجزیه و تحلیل حوادث تاریخی به دست تفکر منطقی بسپارد و به کمک استدلال قیاسی یا استقرایی حوادث تاریخی را تجربه و تحلیل کند .

۷- **تهیه‌ی طرح نهایی** - محقق لازم است در این مرحله طرح مقدماتی خود را که در آغاز تحقیق تهیه کرده است پیاده نماید و آن را نهایی کند .

۸- **تألیف و نگارش** - در این مرحله محقق استنتاجات خود را که از مطالعه‌ی اسناد و مدارک به دست آورده است به کمک افکار خلاقه‌ی خود به رشته‌ی تحریر در می‌آورد و به خوانندگان اثرش تقدیم می‌کند .

بی‌شک حاصل کار محقق زمانی مورد توجه خوانندگان قرار می‌گیرد که محقق نظم حوادث تاریخی را کاملاً در نظر داشته باشد ، و پراکنده‌گویی نکند و از این شاخ به آن شاخ نپرد . امید است که محققین جوان به ویژه همشهریان عزیز و گرامی، در نوشتن مقالات تاریخی مربوط به نهاوند یا نقاط دیگر، این توصیه‌های علمی را لحاظ کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی